



آیا رادیو ادبیات را انکار می‌کند؟

● علی زیودار
تهیه‌کننده رادیو

چشمه «تخیل» یا حوزه دیالکتیک فرا شخصی زایش می‌کنند و در قالب ادبیات و هنرها خود را به نمایش می‌گذارند. این مفاهیم تازه در طی زمان و از طریق گسترش هنرها و ادبیات وارد حوزه دیالکتیک شخصی، یا «تفکر» و با همگانی شدن قوانین و یافته‌های علمی وارد حوزه دیالکتیک جمعی یا «گفت‌وگو» می‌شوند.

زبان ملت‌ها در چنین مکانیسمی روزبه‌روز توسعه می‌یابد. پوست می‌اندازد و نو می‌شود و بدین گونه مفاهیم و اندیشه‌های تازه را در جامعه گسترش می‌دهد.

حال می‌خواهیم پرسیم نقش رادیو در زمانه ما در این فرایند پیچیده چیست؟ آیا رادیو صرفاً مصرف‌کننده بخش نازل زبان یعنی حوزه دیالکتیک جمعی آن است یا خود می‌تواند زایشگر زبان و توسعه‌دهنده آن باشد؟

پیش از پاسخ به این سؤال به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رادیو اشاره می‌کنیم: «ویژگی مهمی که همگان (متصدیان و شنونده‌ها) را به خود جلب می‌کند این است که رادیو رسانه‌ای کور است... یعنی کور بودن، مزیت‌های واقعی را برای رادیو نسبت به دیگر رسانه‌های جمعی به وجود آورده است. معروف‌ترین این مزایا جاذبه قدرت تخیل رادیوست... به علاوه همان طور که

قدرت و بزرگی هر جامعه‌ای بسته به بزرگی و اقتدار «زبان» آن جامعه است. ملت‌هایی که زبان قدرتمندی ندارند، اساساً نمی‌توانند ملت‌های بزرگی باشند، زیرا هر اندیشه و باوری ابتدا در «زبان» اتفاق می‌افتد و سپس وارد حوزه تعاملات جمعی می‌شود.

معروف است که قومی در کنار آمازون زندگی می‌کنند که قادرند تنها چهار رنگ را تشخیص بدهند، زیرا در زبان خود تنها اسم همان چهار رنگ را دارند. حال اگر مردمی برای «اندیشیدن» و «خیال‌پردازی» زبان مورد نیاز را نداشته باشند، به راستی از چه نعمت بزرگی بی‌نصیب خواهند بود، درست مانند کسانی که مادرزاد نابینا، به دنیا آمده‌اند و هیچ تصویری از سبز، آبی و یا هر رنگ دیگری ندارند.

اگر زبان را محصول دیالکتیک بدانیم، می‌توانیم سه سطح از دیالکتیک را قائل شویم:

- دیالکتیک جمعی (گفت‌وگو)

- دیالکتیک شخصی (تفکر)

- دیالکتیک فراشخصی (تخیل).

در مکانیسمی بسیار پیچیده و زمان‌بر، مفاهیم تازه زبان از

می‌دانیم دامنه تخیل عملاً بی‌پایان است...» (کرایسل، ۱۳۸۱: ۷ و ۸)

حال که رسانه رادیو دارای چنین مزیتی است آیا می‌توان زبان رادیو را از این فرصت و مزیت واقعی محروم ساخت و نوشتار رادیویی را تبدیل به یک دیالوگ ساده بدون بهره‌گیری از قدرت تخیل کرد؟

محدود ساختن نوشتارها و متن‌های رادیویی به دیالوگ ساده بدون استفاده تشبیه و تمثیل و کنایه و استعاره امروزه به یک رویکرد عمومی در دانشکده صداوسیما، کمیته‌های ارزیابی و حتی در بخشنامه‌های رسمی رادیو تبدیل شده است. به گونه‌ای که متن‌های رادیویی در حال تبدیل شدن به نوشته‌هایی بدون روح و ابزارگونه هستند که صرفاً نقش برقراری یک ارتباط ساده و غیراثرگذار را بر عهده دارند.



البته شاید بتوان با اغماض برای «رادیوموسیقی»ها مانند رادیو پیام این رویکرد را پذیرفت، اما در سایر موارد خصوصاً برای رادیوهای محلی، چنین توصیه‌ای از یک سو مزیت‌های ماهوی رادیو را نادیده انگاشته و این فرصت را تبدیل به یک تهدید برای ارتباط با مخاطبان خود می‌کند، و از سوی دیگر جان‌مایه و جوهر ادبیات را انکار می‌کند و چنین فرصت گران‌بهایی را از مجریان رادیو و نیز از شنونده‌های آن می‌گیرد.

یکی از عمده دلایل مروجان و مدافعان این ایده، طرح این ویژگی رادیوست که مخاطبان این رسانه نمی‌توانند در صورت درک نکردن گفتار یک گوینده به عقب برگردند و آن گفتار را باز شنوایی کنند، برخلاف رسانه‌های مکتوب که در آنها این امکان برای خواننده وجود دارد.

بی‌شک این یک دلیل کافی و قانع‌کننده نیست و نمی‌توان با توسل جستن به آن رادیو را از جوهر ادبیات محروم ساخت و نازل‌ترین سطح زبان را برای آن تجویز کرد. به اعتقاد نگارنده طرح این ایده سه دلیل عمده و البته اعلام نشده دارد:

- فقدان معیارهای مشخص و مدون برای نوشتار رادیویی و پراکندگی دیدگاه‌ها در این باره که منجر به گسیختگی و پراکندگی در نوشتارهای رادیویی شده است.

- ضعف عمومی نویسنده‌های رادیو و تولید متن‌هایی که بدون رعایت الزامات نویسندگی برای رادیو صرفاً به خرج کردن داده‌های ادبی و شاعرانه می‌پردازند. و نیز ضعف گوینده‌های رادیو در ارائه صحیح و سالم نوشتار رادیویی به شنونده‌هایی که نهایتاً سردرگمی مخاطبان را در پی دارد.

- تعمیم ویژگی‌های زندگی در تهران بزرگ به زندگی در سایر مناطق شهری و روستایی کشور. بدیهی است کسی نمی‌تواند فصاحت و ادیبانه بودن زبان مردم مناطق شهری و روستایی خراسان، لرستان، کردستان و سایر مناطق کشور را انکار کند، در حالی که مردم ساکن تهران بنا به ضرورت زیستن در چنین شهری بعد ادبی زبان خود را از یاد برده و زبانی مطلقاً ژورنالیستی یافته‌اند.

به راستی استمرار دیدگاه و اجرایی شدن آن در سطح وسیع در شبکه‌های سراسری و نیز شبکه‌های محلی چه پیامدهایی در

رادیو می‌تواند محمل انتقال ارزش‌های زبانی و میراث ادبی زبان فارسی به نسل‌های آینده باشد. در این صورت است که هم به نقش تاریخی خود عمل کرده و هم آینده خود را تضمین کرده است

برخواهد داشت؟ آیا جز این است که زبان بزرگ فارسی تبدیل به یک زبان شبه اسپرانتوی بدون شناسنامه خواهد شد که جز برقراری ارتباط‌های ساده بین فردی کاری از دستش بر نخواهد آمد؟

آیا تقلیل زبان فارسی به این سطح نازل، منجر به ضعیف شدن قدرت تخیل و تفکر صاحبان این زبان نخواهد شد؟ آیا مانند آن قوم ساکن حاشیه آمازون از دیدن و درک بسیاری از مفاهیم محروم نخواهیم شد؟

شایسته است تصمیم‌گیران و مدیران ارشد سازمان به این وجه عملکرد رادیو توجه کرده و نقش تاریخی این رسانه اثرگذار را فراموش نکنند و به یاد داشته باشند که نمی‌توان ادبیات فارسی را در پستوی کلاس‌های دانشگاه‌ها و ستون‌های ادبی نشریات منزوی کرد. البته ناگفته پیداست که انتظار نمی‌رود و نیز پیشنهاد نمی‌شود که رسانه رادیو به زبان سعدی و بیهقی تکلم کند، اما در عین حال تقلیل زبان فارسی به سطح کم‌ترین و ژورنالیستی آن نیز دور از انتظار است. چه، تنها زبان‌های بزرگ می‌توانند حامل اندیشه‌های بزرگ باشند.

رادیو می‌تواند محمل انتقال ارزش‌های زبانی و میراث ادبی زبان فارسی به نسل‌های آینده باشد. در این صورت است که هم به نقش تاریخی خود عمل کرده و هم آینده خود را تضمین کرده است.

